

دلایل جرم‌شناختی ضرورت احیای عدالت غیررسمی در افغانستان^۱



عبدالملک وحیدی^۲

چکیده

عُرف نقش مهمی در تعاملات اجتماعی افغانستان دارد و بسیاری از مسائل در مناطق مختلف این سرزمین بر پایه قواعد عُرفی حل می‌شوند. اهمیت این تحقیق از آن‌جا ناشی می‌شود که دعاوی زیادی از طریق جرگه، مارکه، اوره و شورا فیصله می‌شوند و جلوه‌هایی از عدالت غیررسمی در کشور را نشان می‌دهند؛ بنابراین، شناخت توجیه فیصله‌های عُرفی در کنار نظام عدلی و قضایی رسمی و بررسی دلایل جرم‌شناختی احیای عدالت غیررسمی اهمیت دارد. هدف پژوهش بررسی ضرورت و کارکرد عدالت غیررسمی در افغانستان و تحلیل فیصله‌های اصلاحی براساس شرایط اجتماعی و حقوقی بوده است. پرسش اصلی تحقیق این است که: باوجود نظام عدلی رسمی، فیصله‌های عُرفی چه‌گونه توجیه می‌شوند و احیای عدالت غیررسمی چه ضرورتی دارد؟ این مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. ابزار گردآوری داده‌ها شامل تحلیل اسناد ملی و بین‌المللی، بررسی میدانی فیصله‌های جرگه، مارکه و شورا و منابع کتابخانه‌ای بود. محدوده تحقیق شامل مناطق مختلف افغانستان با تمرکز بر دعاوی اجتماعی و جنایی بود. یافته‌ها نشان داد که باتوجه به شرایط اجتماعی، احیای عدالت غیررسمی ضروری است؛ زیرا فیصله‌های اصلاحی علاوه بر حل ریشه‌ی منازعات اجتماعی، موجب کاهش تورم جزایی، کاهش نفرت‌های اجتماعی و کاهش هزینه‌های رسیده‌گی می‌شوند. این نتایج هم‌سو با خواست‌های اسناد ملی و بین‌المللی است و بر اهمیت توجه به عدالت غیررسمی در نظام حقوقی افغانستان تأکید دارد.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، عدالت غیر رسمی، دعاوی حقوقی، قضایای جنایی، میانجی‌گری، منازعات اجتماعی.

^۱ این مقاله مستخرج از طرح تحقیق بالیسی «نقش شوراهای مردمی در حل منازعات اجتماعی شهر هرات در پنج سال اخیر (۱۳۹۸-۱۴۰۲)» است، که با هزینه مالی و تحقیقی مرکز تحقیقات علمی پوهنتون غالب هرات انجام شده است.

^۲ پوهنمئل دیپارتمنت حقوق، پوهنزی / دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون / دانش‌گاه غالب، هرات، افغانستان (drvahidi1980@ghalib.edu.af).

این مقاله تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر شده است.



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441



<<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.7>

Received: 01/ 06/ 2025

Accepted: 19/ 09/ 2025

Published: 23/ 09/ 2025

PP: 139 - 157

Ghalib

Criminological Foundations for the Imperative of Reviving Informal Justice Mechanisms in Afghanistan¹



Abdul Malek Vahidi²

Abstract

Customary law plays a significant role in social interactions in Afghanistan, and many issues across various regions are resolved based on customary rules. The importance of this study arises from the fact that numerous disputes are settled through traditional assemblies such as Jirga, Markah, Ure, and Shura, which represent forms of informal justice in the country. Therefore, understanding the justification of customary decisions alongside the formal judicial system and examining the criminological rationale for reviving informal justice is crucial. The aim of this research is to assess the necessity and function of informal justice in Afghanistan and to analyze restorative decisions within social and legal contexts. The primary research question is how customary decisions are justified in the presence of the formal judicial system and why the revival of informal justice is necessary. This study employed a descriptive-analytical approach. Data collection tools included the analysis of national and international documents, field examination of decisions made by Jirga, Markah, and Shura, and library-based sources. The scope of the research encompassed various regions of Afghanistan, focusing on social and criminal disputes. The findings indicate that, given the social context, the revival of informal justice is essential, as restorative decisions not only address social conflicts at their roots but also reduce criminal proliferation, social animosities, and administrative costs. These outcomes align with the objectives of national and international legal frameworks and emphasize the importance of integrating informal justice within Afghanistan's legal system.

Keywords: Afghanistan, civil disputes, criminal cases, informal justice, mediation, social conflicts.

¹ This article is an extract from the policy research project "The Role of People's Councils in Resolving Social Conflicts in Herat City in the Last Five Years (1398-1402)", which was carried out with the financial and research funding of the Scientific Research Center of Ghalib University of Herat.

² Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Ghalib University, Herat, Afghanistan (drvahidi1980@ghalib.edu.af).



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱. مقدمه

در نگاه سنتی حقوقی، دادرسی دعاوی حقوقی و قضایای جنایی در صلاحیت نظام عدلی و قضایی رسمی است. این نهاد به مثابه نماینده دولت از ابزارهای اعمال قدرت برخوردار می باشد. دولت به عنوان حافظ امنیت، نظم و هنجار عمومی، تمایل دارد به صورت انحصاری با متخلفان برخورد نماید. توسعه نظام عدلی و قضایی، گسترش نیروی پولیس، تقویت ضابطان قضایی، افزایش بندی خانه ها و تنوع شیوه های برخورد با پدیده های مجرمانه، همه گی بازتاب این واقعیت است. اینک، اما برداشت از دولت و حیطه صلاحیت ها و مسؤولیت های آن متفاوت گردیده است. در این نگاه، دولت نه به عنوان اهرم سلطه، که به مثابه نهاد خدمت، می بایست در اختیار مردم و جامعه باشد. از این روی، استفاده از مظاهر قدرت باید به صورت حداقلی بوده و در حد ضرورت، توجیه پذیر است. چنان که امروزه مفهوم امنیت نیز از امنیت فیزیکی، به امنیت پایدار تغییر مفهومی یافته است. در جهان کنونی، امنیت بیش از آن که پدیده پولیسی باشد، امری حقوقی، اجتماعی و فرهنگی است. بدین روی، جرایم نیز یک پدیده اجتماعی به حساب می آیند. در نهایت تأمین امنیت و برخورد با پدیده های مجرمانه نیز اجتماعی بوده و یک مقوله دولتی صرف تلقی نمی شود.

در افغانستان به رغم این که ذهنیت حقوقی منسوبان نظام عدلی و قضایی با اصل حاکمیت قانون، اصل قضایی بودن مسائل جنایی، اصل قانونی بودن جرم، مجازات و فرایند رسیدگی، اصل تناسب جرم و مجازات و ... آمیخته است؛ اما در عمل بسیاری از قضایای حقوقی و حتا جنایی توسط شوراهای مردمی و در چوکات عدالت غیررسمی حل و فصل می گردند. وان گهی، در بسا موارد محکمه رسمی دوسیه هایی را برای حل عرفی و اصلاحی به شوراهای مردمی احاله می کند. اینک، این پرسش مطرح است که منطق احیای عدالت غیررسمی چیست؟ به رغم وجود نظام عدلی و قضایی رسمی، چه نیازی به عدالت غیر رسمی است؟ چه دلایل جرم شناختی وجود این دسته از عدالت را توجیه می کند؟

این تحقیق، بدان جهت مهم به نظر می رسد که بخش زیادی از قضایا به صورت غیررسمی و از طریق شوراهای مردمی حل و فصل می گردد؛ از این روی، بحث از پشتوانه منطقی این فیصله ها ضروری به نظر می رسد.

در این موضوع هرچند در سایر کشورها، مطالب زیادی تدوین شده است؛ اما در کشور ما در این زمینه و با این عنوان نوشته یی به نظر نمی رسد. با این وجود در موضوعات مشابه نوشته هایی صورت گرفته است:

۱. پایان نامه خادم حسین رحیمی در سال ۱۳۹۰ با عنوان «جلوه های مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان»، به انجام رسیده است. این تحقیق که در دانش گاه

اهل بیت تهران و با راهنمایی دکتر محمد فرجیها دفاع گردیده است، بیش‌تر به زمینه‌های عدالت ترمیمی در افغانستان توجه نموده و از مارکه به‌عنوان یک الگوی مناسب یاد کرده است. این نوشته هم به لحاظ موضوعی و هم از نظر زمانی هم‌خوانی با مقاله حاضر ندارد؛

۲. «مارکه، جلوه‌یی از عدالت ترمیمی در افغانستان»، مقاله‌یی است از عبدالملک وحیدی (نگارنده این سطور)، که در شماره ۳۹ فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب به نشر رسیده است. این مقاله «مارکه» را که شیوه حل دعاوی در میان هزاره‌هاست، به معرفی گرفته است. به همین جهت ارتباط مستقیمی به این عنوان ندارد؛ ولی می‌توان از آن به‌عنوان منبع بهره گرفت؛

۳. آقایان عبدالصیر شیخ احمدی و دکتر محمد فرجیها، در سال ۱۳۹۶، نوشته‌یی با عنوان «مشارکت ترمیمی شورای محلی هرات (افغانستان) در حل و فصل نزاع‌های منجر به قتل»، تدوین کرده‌اند، که در دانش‌نامه عدالت ترمیمی، درج و ازسوی بنیاد حقوقی میزان به نشر رسیده است. در این تحقیق به چه‌گونه‌گی مداخله شوراهای محلی هرات به حل و فصل منازعات منجر به قتل، پرداخته است. این نوشته به یک محدوده جزئی (قتل) وارد شده است و اشاره‌یی به دلیل‌های حقوقی مداخله شورا در حل منازعات نکرده است.

از نوشته‌های یادشده و بررسی منابع دیگر می‌توان دریافت که در این حوزه کاری نشده است، که بتواند خلای پژوهشی در این عرصه را پُر نماید. بدین لحاظ تحقیق حاضر جدید بوده و مهم به‌نظر می‌رسد. هدف از این تحقیق، پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که باوجود نظام عدلی و قضایی، چه دلایل جرم‌شناختی ضرورت احیای عدالت غیررسمی را توجیه می‌کند؟

تحقیق حاضر براساس داده‌ها کیفی است و با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی انجام شده است.

یافته‌های تحقیق حاکی است که عدالت غیررسمی از منظر جرم‌شناسی ضروری است و موجب حل بنیادی منازعه، کاهش حجم دعاوی، کم‌شدن هزینه‌های رسیده‌گی و درنهایت کاهش نفرت‌های اجتماعی خواهد شد. در این نوشته تلاش می‌شود دلایل رم‌شناختی عدالت غیررسمی به صورت تحلیلی مورد بحث قرار گیرد و مزایای این شیوه رسیده‌گی به قضایا، موردتوجه قرار بگیرد.

۲. چستی عدالت غیررسمی

عدالت غیررسمی به‌عنوان شیوه رسیده‌گی به دعاوی و منازعات مختلف در بیرون از چوکات محاکم رسمی، توسط نهادهای مثل شورا، جرگه و یا مارکه‌های محلی، براساس قواعد و قوانین حاکم بر جامعه است، که همه‌گی عرفی می‌باشد.

مفهوم عدالت غیر رسمی یا (Rostorative justice) حاصل تحوّل در نگرش‌ها و دیدگاه‌های عمومی حقوق‌دانان جزایی، جرم‌شناسان و مجریان نظام جزایی نسبت به عدالت جزایی مبتنی بر «جزا، سرکوب تنبیه» (Retributive justice) و عدالت جزایی مبتنی بر «اصلاح و تربیت» (Rehabilitative Justice) است، که در پیوند با مفاهیم انسانی و فرهنگ و ارزش‌های جامعه مدنی، عدالت جزایی را معرفی می‌کند؛ یعنی با بروز انکشاف پیش‌رفت در عرصه حقوق جزا پروسه دیگری تحت تأثیر مطالعات متضرر (مجنی علیه) شناسی و انسان‌شناسی، مفاهیم حقوقی مثل ترمیم، احیا، بازسازی، اعاده، استرداد، جبران، میانجی‌گری، سازش، مصالحه، مذاکره، گفت‌وگو، مشارکت در ادبیات حقوق جزا روی کار گردیده است. می‌دانیم در اندیشه‌های کلاسیک «جرم» مورد توجه بوده و پی‌روان مکتب تحقیقی مطالعه «مجرم» را در صدر توجه قرار می‌دادند و حالا مفاهیم به‌طور عمده به اطراف حقوق و منافع و مصالح متضرر شکل گرفته است؛ یعنی زمان مطالعه مجنی علیه (متضرر) رسیده است. به‌گونه‌ای که متضررشناسی سرخط مطالعات و پژوهش‌های حقوقی قرار گرفته است. بدین ترتیب، مسیر کلی و اساسی عدالت از «جزادادن» به «اصلاح و بازپروری» به «ترمیم - اصلاح - جبران» تعویض شده است. این طرز تفکر یعنی عدالت ترمیمی در اروپا و اسناد سازمان ملل متحد نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان که در سال (۲۰۰۲) در شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد به نام «علامیه اصول اجرای برنامه‌های ترمیمی در امور جزایی» تشویق کشورهای عضو سازمان رعایت حقوق بنیادین افراد مبتنی بر اصول محکمه عادلانه تأکید شده است. درواقع نظریه الغاگرایی نظام جزایی و نظریات سه‌گانه‌یی چون «قضازدایی، جرم‌زدایی و جزازدایی» همه در پی محدودساختن ساحه مداخله نظام عدالت جزایی، برعکس مشارکت‌دادن جامعه مدنی به طرق مختلف در قبال اعمال جرمی اند.

به عقیده عده‌یی از نویسندگان، عدالت ترمیمی بنابر دلایلی به‌گونه‌یی جانشین عدالت جزایی کلاسیک هم در عرصه جزادهی و هم به‌گونه اصلاح و بازپروری برای حل‌وفصل اختلاف‌های ناشی از جرم، جلوگیری از اعمال جرمی و اصلاح مجرم استعمال شود (علامه، ۱۳۹۵: ۶۹). عدالت اصلاحی «ترمیمی» گرچه در محدوده قرن اخیر به‌صورت جدی در اروپا مطرح شده است و از مفاهیم جدیدی است، که در علم حقوق مطرح گردیده، اما به مانند بسا از قواعد و اصول حقوقی دنیای مدرن، ریشه‌های آن را می‌توان در سده‌های گذشته نیز جست‌وجو کرد.

عدالت غیررسمی، در حقیقت پروسه‌یی است که با مشارکت و رهبری افراد بی‌طرف زمینه گفت‌وگو، مذاکره، هم‌اندیشی و حل مسأله میان طرفین دعوا فراهم گردیده و در نهایت فیصله اصلاحی مرضی‌الطرفین صادر می‌گردد.

۳. دلائل جرم‌شناختی احیای عدالت غیررسمی

هرچند جلوه‌هایی از مصادیق عدالت غیررسمی در مناطق مختلف کشور حضور داشته و در حل و فصل بسیاری از دعاوی حقوقی و حتا قضایای جزایی نقش دارند، اما در سالیان اخیر استفاده از عدالت غیررسمی، بیش‌تر شده است؛ از این‌رو لازم است ضرورت احیای عدالت غیررسمی را به لحاظ جرم‌شناختی مورد بررسی قرار دهیم. در این قسمت دلائل توجیهی ضرورت این پدیده، بیان می‌گردد.

۳-۱. اثرگذار بودن عدالت غیررسمی در حل ریشه‌ی منازعه

در جهان کنونی رسیده‌گی به دعاوی حقوقی و جزایی از سوی نهادهای رسمی صورت می‌گیرد. برخورد قضایی از صلاحیت‌های ذاتی دولت محسوب می‌گردد. در این فضا، طبیعی است تطبیق ضمانت اجرای کیفری و دفاع از شهروندان در برابر پدیده مجرمانه، وظیفه دولت قلمداد گردد؛ اما این نوع مبارزه، به تنهایی موفق نبوده است. تورم کیفری در جوامع مختلف، از شکست سیاست کیفری و ناتوانی دولت‌ها در مبارزه با پدیده‌های مجرمانه حکایت می‌کند. جرم، یک امر اجتماعی است. برخورد با آن نیز باید جنبه اجتماعی داشته باشد. مبارزه با پدیده‌های مجرمانه، بدون حضور و مشارکت مردم و نهادهای مختلف اجتماعی، مناسب و گاه ممکن نیست. به‌ترین شیوه برای برخورد با این پدیده، مشارکت مردم و هم‌یاری اقشار اثرگذار اجتماعی است. حضور مردم و نهادهای مردمی هم به لحاظ ترتیب راه‌بردها و هم به لحاظ اجرای تدابیر، اثرگذار است. دولت باید زمینه‌های جلب مشارکت مردم و نهادهای مردمی را در برخورد با پدیده‌های مجرمانه فراهم نماید. ضرورت این امر، در قضایای خانواده‌گی بیش‌تر احساس می‌شود؛ زیرا بخش زیادی از مسائل به‌گونه‌ی است که مقام رسمی قضایی قادر به درک واقعیت و تحلیل ریشه‌ی آن نیست؛ اما مردمی که در کوچه، محله و بازار زنده‌گی و فعالیت می‌کنند، وقایع را آن‌گونه که هست می‌بینند. اینان راه‌های مبارزه با خشونت را به شکل واقعی درک می‌نمایند و راه حل‌های واقعی و ریشه‌ی را در نظر می‌گیرند.

واقعیت این است که در کنار دادرسی رسمی عدالت جزایی، عدالت غیررسمی و مشارکت مردم و نهادهای مردمی در حل منازعات اجتماعی، بنابر دلائل زیر ضروری است:

۱. مقام رسمی قضایی به دلیل مواجهه مستمر با پدیده‌های جنایی و تکرار منازعات، به مرور زمان حساسیت خود را از دست داده و در برخی موارد تبدیل به ماشین صدور حکم می‌شود. این ماشین چه‌بسا ظرافت‌های خاص اختلافات طایفه‌ی، قضایای خانواده‌گی و منازعات اجتماعی را درک نمی‌کند؛ اما در دادرسی غیررسمی تعدد و تکرار پرونده وجود ندارد؛ لذا اعضای حلقه‌های میانجی‌گری با حساسیت، دقت و انرژی بیش‌تری به حل و فصل قضایا خواهند پرداخت؛

۲. اعضای حلقه‌های میانجی‌گری در دادرسی غیررسمی در اغلب موارد دوستان و آشنایان طرفین

منازعه اند، که به رضایت آن‌ها دعوت می‌شوند؛ از این‌رو، هم نسبت به پیشینه و شخصیت طرفین قضیه آشنایی بیش‌تر دارند و هم به زوایای پنهان موضوع مورد نزاع آگاهی دارند. این آگاهی در حل ریشه‌ی مسئله کمک می‌کند؛

۳. کسانی که در حلقه‌های حل منازعه حضور می‌یابند، در بسیاری از مواقع، رابطه خویشاوندی با طرفین منازعه داشته و از اقارب آن‌ها می‌باشند. به همین دلیل نسبت به مقام رسمی دولتی بیش‌تر احساس مسؤولیت و دل‌سوزی نموده و برای حل و فصل صادقانه دعاوی تلاش می‌کنند؛

۴. بسیاری موارد در نهادهای رسمی، طرفین یا یکی از اطراف قضیه، جرئت یا مهارت طرح موضوع و دفاع از خود را ندارند و لذا انتقال معلومات از سوی آنان با چالش‌هایی مواجه است. این چالش‌ها، کشف حقیقت و در نهایت فرایند دادرسی را با مشکل مواجه کرده و در چه‌گونه‌گی صدور حکم اثر می‌گذارد. این درحالی است که چنین چالشی در رسیده‌گی غیررسمی وجود ندارد و طرفین می‌توانند با سهولت دیدگاه‌ها و خواسته‌های خود را مطرح نمایند. این امر در حل به‌تر منازعه از طریق نهادهای مردمی نقش دارد؛

۵. افراد شرکت‌کننده از میان مردم محل بوده و قرار است سال‌ها در همان محل زنده‌گی نمایند. به همین دلیل هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌خواهد با بی‌عدالتی در رسیده‌گی قضیه و دادرسی غیرمنصفانه، لکۀ ننگی برای خود ایجاد نموده و زنده‌گی را در آن محل برای خود با مشکل مواجه نماید؛ از همین‌رو، دادرسی عرفی از طریق میانجی‌گری با بی‌طرفی بیش‌تری صورت می‌گیرد؛

۶. شخصیت‌هایی که در حلقه میانجی‌گری مشارکت دارند، وقوع پدیده‌های جنایی در محیط زنده‌گی را برای خود مایه شرم‌ساری می‌دانند و استمرار منازعه را مضر تلقی می‌کنند. برای همین با انگیزه بیش‌تر برای رسیده‌گی به دعوا و حل منازعه اقدام خواهند کرد.

با درنظرداشت دلایل فوق، حضور مردم و نهادهای مردمی در حل و فصل قضایای خانوادگی و منازعات اجتماعی مؤثرتر از دادرسی‌های رسمی است. برای همین باید تصمیم‌گیران و پالیسی‌سازان کشور، در مواجهه با این منازعات روی کرد مشارکتی داشته و زمینه میانجی‌گری را فراهم کرده از عدالت غیررسمی دفاع نمایند.

۳-۲. کاهش نفرت‌های اجتماعی

هدف عدالت جزایی صرفاً تطبیق احکام قضایی نیست. عدالت را نمی‌توان تنها با اجرای مجازات به تصویر کشید. از اهداف مهم عدالت جزایی، حل ریشه‌ی دعاوی و رفع اساسی مخاصمات است. بازگشت روابط طرفین قضا به حالت ماقبل جنایی، هدف محوری به حساب می‌آید. آن‌گونه که بازگشت اجتماعی مجرم و بازتوانی قربانی جرم نیز از اهداف عدالت جزایی است. این اهداف تنها از

مجرای عدالت رسمی قابل تحقق نیست. چه بسا فرایند رسیده‌گی رسمی و اجرای احکام خشک قضایی برعکس نتیجه داده و موجب تشدید کدورت میان طرفین منازعه شده و عقده‌های ناشی از جرم را افزایش دهد. این احتمال وجود دارد که افراد قربانی خشونت، در فرایند دادرسی، به شکل مضاعف قربانی شوند. چنان‌که برخی از این افراد تجربه‌های ناخوشایندی از مراکز جنایی و راهروهای محاکم دارند. این امر، چالش جدی در راستای تأمین امنیت و عدالت به حساب می‌آید.

هرچند وقوع پدیده‌های مجرمانه، مجرم، مجنی علیه و جامعه محلی را درگیر می‌کند، اما در این میان افراد قربانی خشونت، بیش‌تر از مجرمان و جامعه محلی متأثر می‌شوند. قربانیان علاوه بر تحمل رنج ناشی از جرم و تلقی فراموش‌شده‌گی، احساس می‌کنند که مورد سوءاستفاده دادستانی‌ها و قاضی‌ها در محاکم قرار گرفته‌اند؛ از این‌رو، در بسیاری از موارد از طرح شکایت و هم‌کاری با مراجع قضایی خودداری می‌کنند (صفاری، ۱۳۸۳: ۲۹۴). گاهی ممکن است ورود به فضای محاکم را مایه ننگ و شرم‌ساری تلقی نمایند. به‌خصوص اگر قضیه خانواده‌گی باشد و یا جنبه ناموسی داشته باشد. این امر، در جوامع مردسالار سنتی مانند افغانستان بیش‌تر احساس می‌شود.

سیستم عدالت جزایی رسمی ممکن است در مبارزه با پدیده مجرمانه و اجرای مجازات، دست‌باز داشته باشد؛ اما تشفی خاطر قربانی، بازگشت اجتماعی مرتکب، و احساس آرامش جامعه محلی چیزهایی نیست که هم‌واره از این مجرا تأمین شود. برای تحقق این اهداف، اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی و استفاده از سازوکارهای ترمیمی در قالب میانجی‌گری و... لازم است. این امر ضرورت احیای عدالت غیررسمی را یادآور می‌گردد.

روی‌کرد مشارکتی، توجه خاصی نسبت به قربانیان جرم دارد، که در نظام عدالت کیفری به اندازه کافی مدنظر قرار نگرفته است (زهر، ۱۳۸۳: ۳۲)؛ چرا که تأکید بر نقش مجنی‌علیه و توجه به خواسته‌ها، مطالبه‌ها، دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های وی، از محوری‌ترین مسائلی است که این روی‌کرد دنبال می‌کند. به‌گونه‌یی که ضمن رسیده‌گی به جرم ارتكابی، ترمیم و جبران خسارت‌های وارده به شخص قربانی و احیای دوباره زنده‌گی وی، مورد توجه است.

در عدالت کیفری سنتی، جامعه نقش تماشاگر دارد و هیچ‌گونه اقدام فعالانه‌یی در راستای جبران خسارت متضرر و یا بازگشت وی به جامعه انجام نمی‌دهد. اختیار نمودن چنین نقشی درواقع موجبات انزوای قربانی را فراهم می‌کند و پیامدهای مخرب جرم را علیه آنان تشدید می‌کند؛ چه این‌که در جرایم عفا، مانند جرایم جنسی ممکن است شخص متضرر بیش‌تر از مجرم، با انواع واکنش‌های طردآمیز و منزوی‌کننده از سوی جامعه مواجه شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۳). این واقعیت، در قضایای ناموسی در افغانستان مشهود است؛ بنابراین لازم است که جامعه به جای تدابیر رسمی صرف، از روی‌کرد مشارکتی و تدابیر فعال ترمیمی بهره‌گیرد. روی‌کرد مشارکتی و ترمیمی، به جامعه محلی

این امکان را می‌دهد که در صورت وقوع روی‌داد خشونت‌آمیز، با مشارکت فعال در فرایند رسیده‌گی، زمینه التیام را فراهم نموده و برای کاهش نفرت حاصل از جرم، نقش بازی نماید. این روی‌کرد می‌تواند با ترمیم وضعیت شکننده هراس‌آلود، زمینه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را سر از نو به‌وجود آورد. در روی‌کرد مشارکتی، میانجی‌گری صورت می‌گیرد و عدالت ترمیمی اجرا می‌شود. در این روی‌کرد، تشفی خاطر قربانی انجام شده و امکان بازتوانی افراد متضرر فراهم می‌شود؛ از این‌روی، لازم است که تصمیم‌گیران کشور در حل منازعات اجتماعی از این ره‌یافت پی‌روی نموده و زمینه احیا، تقویت و گسترش عدالت غیررسمی را فراهم کرده و تاحدودی سیاست جنایی مشارکتی را سرلوحه تصمیم‌گیری قرار بدهند. در این روی‌کرد میانجی‌گران با برگزاری نشست‌های مردمی و ایجاد حلقه‌های گفت‌وگو، تدابیر واقعی برای حل ریشه‌یی منازعه اتخاذ خواهند کرد.

۳-۳. کاهش تورم جزایی

یکی از مشکلات نهادهای عدلی و قضایی رسمی در افغانستان، حجم زیاد قضایاست. این وضعیت، موجب گسترش تورم جزایی شده است. تعداد مراجعان به این نهادها، رو به فزونی است. بخش زیادی از دوسیه‌ها را قضایای خانواده‌گی و یا منازعات اجتماعی تشکیل می‌دهد. گسترش عناوین مجرمانه در قوانین کیفری، افزایش قدرت نهادهای کشفی، تعقیب بسیاری از جرایم و گسترش روزافزون پدیده‌های مجرمانه تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، موجب سیر صعودی مراجعات به سارنوالی‌ها و محاکم شده است. امری که امروزه، چالش بزرگی برای نظام عدلی و قضایی کشور به حساب می‌آید. بخش زیادی از پرونده‌ها که زمان محکمه را به خود اختصاص می‌دهد، مربوط به دعاوی خانواده‌گی است، که اصولاً ورود دست‌گاه قضا در آن مناسب نیست؛ بنابراین می‌توان با احیای عدالت غیررسمی و ترویج میانجی‌گری، روی‌کرد مشارکتی اتخاذ نموده و با توسعه کاربست سیاست جنایی افتراقی مشارکت‌پذیر، ورود نظام قضایی به این قضایا را محدود کرده و گام مهمی در کاهش تورم کیفری برداشت. این سیاست، با استفاده از سازوکارهای غیرکیفری و با بهره‌گیری از شیوه‌های عرفی حل و فصل دعاوی، قابلیت وسیعی در کاهش حجم عظیم پرونده‌های کیفری دارد (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۰۶)؛ زیرا بخش زیادی از پرونده‌ها بدون ورود به چرخه عدالت رسمی کیفری، مورد رسیده‌گی قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب دست‌گاه عدالت جزایی با دقت و فراغت بیش‌تر به قضایای بسیار مهم رسیده‌گی می‌کند (ابرنادادی، ۱۳۸۷: ۶).

در این زمینه برخی کشورها با ایجاد شوراها حل اختلاف، نتیجه مثبت گرفته و بار حجم دوسیه‌ها را از دوش نهاد عدلی و قضایی شان برداشته‌اند. پرونده‌هایی که از پیچیده‌گی خاصی برخوردار نمی‌باشد، به‌نحو چشم‌گیری در محاکم کاهش یافته است (عباسیان‌فر، ۱۳۸۷: ۸۶). این امر

نشان می‌دهد که دست‌اندرکاران نظام، در رویارویی مخاصمات اجتماعی، نسبت به تدوین سیاست جنایی مشارکتی اقدام نموده و با ترویج عدالت ترمیمی زمینه توسعه قانون‌مند میانجی‌گری را فراهم نمایند.

۳-۴. کاهش هزینه‌های رسیده‌گی رسمی

منازعات اجتماعی تنها هزینه‌های روانی و امنیتی بر جامعه تحمیل نمی‌کند. این پدیده، بار مالی زیادی بر شهروندان تحمیل خواهد کرد؛ چنان‌که یکی از پیامدهای منفی جرم، آثار زیان‌بار اقتصادی است. مجازات مجرمان، محرومیت از فعالیت مولد مرتکبان و هزینه‌های جاری دادرسی‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم هزینه مالی سنگینی را برای جامعه، به بار می‌آورد؛ علاوه‌براین، طرفین دعوا به‌ویژه قربانیان نیز مخارجی را در فرایند دادرسی رسمی متحمل می‌شوند. افزایش این هزینه‌ها در بسیاری از موارد فرصت دادخواهی و طرح دعوا را از قربانیان بی‌بضاعت می‌ستاند. این در حالی است که بخش زیادی از این افراد، از طبقه متوسط و کم‌درآمد جامعه‌اند.

در شرایطی که دولت‌ها به‌رغم برخورداری از منابع مالی قادر به تأمین هزینه‌های عدالت جزایی نیستند، تحمیل این هزینه‌ها بر قربانیان نارواست؛ از این‌رو، لازم است، راه‌بردهایی روی دست گرفته شود که با منطق «هزینه - فایده» همخوانی داشته و کاهش هزینه‌های دادرسی را برای جامعه و به‌خصوص افراد متضرر از جرم، در پی داشته باشد. ره‌یافت قضازدایی و اتخاذ روی کرد مشارکتی و احیای عدالت غیررسمی، یکی از این راه‌بردهاست. واقعیت این است که اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی و پیش‌برد برنامه‌ها و تدابیر مبتنی بر ترمیم و میانجی‌گری به نفع جامعه بوده و توجیه اقتصادی دارد. این برنامه‌ها با هدف کاهش حجم پرونده‌های کیفری و تسریع در روند رسیده‌گی، ضمن این‌که هزینه‌های دادرسی را کاهش می‌دهد، جامعه را از فعالیت مؤثر اقتصادی محکومان محروم نمی‌کند. به علاوه، فرایند رسیده‌گی محدود و بدون تشریفات رسمی است. به همین دلیل هزینه زیادی بر اشخاص قربانی جرم تحمیل نمی‌کند. از این منظر اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی در رویارویی با منازعات اجتماعی و اختلافات طایفه‌یی موجه به‌نظر می‌رسد؛ زیرا عدالت غیررسمی در قالب برنامه‌های ترمیمی و اجرای حلقه‌های میانجی‌گری صرفه‌جویی در هزینه‌های عدالت کیفری را به همراه خواهد داشت (تونی، ۱۳۸۳: ۱۱۴).

۳-۵. افزایش مقبولیت عمومی عدالت جزایی

رسیده‌گی به پدیده‌های مجرمانه از صلاحیت ذاتی دولت‌ها به‌حساب می‌آید (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲: ۳۰۷). دولت‌ها تلاش کرده‌اند با اتکا به نظام عدالت کیفری در امر مبارزه با پدیده مجرمانه و حل و

فصل اختلاف ناشی از آن، به‌منظور تأمین امنیت، صرفاً با برنامه‌ها و طرح‌هایی که ذاتاً خصیصه رسمی و دولتی دارند، به قضایای جنایی رسیده‌گی نمایند. این امر، بار سنگینی بر نهادهای عدلی و قضایی تحمیل کرده و روند رسیده‌گی را طولانی نموده و در برخی موارد موجب روی‌گردانی مراجعان از این نهاد شده است (رحیمی، ۱۳۹۰: ۵۶). تلاش اندیشه‌مندان از ره‌گذر ارائه آثار علمی، گسترش تفکر انتقادی و سرانجام فعالیت سازمان ملل متحد با تصویب اسناد مختلف راه‌بردی، زمینه مداخله مردم و حمایت از ابزار مشارکتی را در سطح حقوق داخلی و بین‌المللی فراهم نمود. کشورهای مختلف، به مرور، متوجه شدند که رسیده‌گی منصفانه و رضایت‌بخش، بدون توجه به ظرفیت‌های مردمی، کاری بسیار دشوار و گاه ناممکن است؛ بر همین اساس، دولت‌ها روی‌کردهای مشارکتی را مورد توجه قرار دادند. از حدود سه دهه پیش به این سو، با گشوده‌شدن در عدالت ترمیمی، نقش مردم و کنش‌گران مردمی در حل و فصل اختلافات حقوقی و جزایی اهمیت یافت (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۹۹). با اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی و بهره‌گیری از ابزارهای میانجی‌گری، می‌توان اعتماد عمومی را نسبت به عدالت جزایی جلب کرد. افراد قربانی خشونت، ممکن است در پی‌گیری قضایای جنایی در محاکم رسمی از توانایی بالایی برخوردار نباشند؛ اما در فرایند رسیده‌گی غیررسمی از طریق شوراهای مردمی نقش مهمی دارند؛ زیرا آنان بخشی از جامعه را تشکیل می‌دهند و با آداب آن آشنا می‌باشند. طبیعی است که رضایت آن‌ها، رضایت‌مندی سایر افراد جامعه را در پی خواهد داشت. روان آسیب‌دیده قربانیان، با فضای رسمی و خشن محاکم هم‌نوا نیست. طولانی‌شدن روند رسیده‌گی در مراکز رسمی، اثر منفی بر روحیه آنان خواهد گذاشت. رضایت‌مندی آنان در بیش‌تر موارد، کاهش خواهد یافت. این امر نه به نفع مراجعان به محاکم است و نه به نفع نهادهای عدلی و قضایی. بدین ترتیب، باید طرحی دیگر در پیش گرفته شود. از آن‌جا که مشارکت مردم و نهادهای مدنی در کنار نهادها و مراجع دولتی برای حل و فصل قضایای خانواده‌گی و منازعات اجتماعی، موجب تسهیل روند رسیده‌گی و حل زودتر قضایا می‌گردد، در افزایش رضایت‌مندی طرفین قضیه اثرگذار خواهد بود. این امر، به مرور زمان موجب ازدیاد اعتبار نظام عدلی و قضایی و افزایش میزان مقبولیت عمومی عدالت جزایی خواهد شد.

۳-۶. اهتمام اسناد بین‌المللی به مشارکت مردمی و عدالت غیررسمی

مشارکت مردم در حل منازعات اجتماعی از موضوعاتی است که نهادهای بین‌المللی حساسیت خاصی نسبت به آن داشته‌اند. برای همین، بخش زیادی از اسناد، کنوانسیون‌ها و رهنمودهای بین‌المللی، به این موضوع اختصاص یافته است. در برخی از این اسناد، رهنمودهای برای اتخاذ سیاست جنایی مشارکتی دیده می‌شود.

نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، موازین مختلفی را در جهت ترویج و رسمیت‌بخشیدن دخالت مردم و نهادهای داوطلب مردمی در رسیدگی به قضایای حقوقی و جنایی، پیش‌نهاد کرده است. در نگاه فعالان بین‌المللی، مشارکت مردم در مراحل مختلف رسیدگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. برای همین دیدگاه‌شان را در قالب «اصول اساسی»، «قواعد حداقل استاندارد» و «کنوانسیون‌ها و معاهدات» به دولت‌های عضو توصیه نموده‌اند.^۱

چنان‌که هشتمین کنگره پنج‌سالانه پیش‌گیری از جرم و اصلاح مرتکبان که در سال ۱۹۹۰ م. در کوبا برگزار گردید، به‌صورت کلی به بررسی موضوع مشارکت عمومی در امر پیش‌گیری از جرم، پرداخته است (فتح‌اللهی، ۱۳۷۷: ۱۹۲). همین‌طور در بخش سوم «اصول راه‌بردی ریاض» که طی قطع‌نامه شماره ۴۵/۱۱۲ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ م. به تصویب رسید، با عنوان «پیش‌گیری عمومی» به لزوم مشارکت جامعه در برنامه‌های پیش‌گیری از جرم و مرتکبان اطفال و نوجوانان اشاره شده است (همان: ۱۹۳). در کنگره نهم ملل متحد درباره پیش‌گیری از جرم و اصلاح مرتکبان ۱۹۹۰ م. مصر، یکی از امور تحت بررسی، راهبردهای پیش‌گیری از جرم به‌ویژه نسبت به جرایم خشونت‌آمیز شهری و جرایم نوجوانان بود، که مشارکت گسترده مردم و نیروهای اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت (همان‌جا).

بدین ترتیب، از بررسی مفاد مصوبات اتخاذی به‌وسیله نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، به روشنی راه‌کارها، توصیه‌ها و رهنمودها در جهت اتخاذ یک سیاست جنایی مشارکتی به‌عنوان مبنای راه‌بردی برای کشورهای جهان قابل استنباط است. این امر، در حوزه منازعات اجتماعی هم احساس می‌شود. از بررسی اسناد بین‌المللی چنین استنباط می‌شود که روی‌کرد سازمان ملل متحد در این زمینه، جنبه مشارکتی یافته و سیاست جنایی مشارکتی را به دولت‌های عضو خود توصیه نموده است. چنان‌که در سال ۲۰۰۳ م؛ و به هنگام تصویب کنوانسیون سازمان ملل برای مبارزه با فساد در مجمع عمومی سازمان ملل، ماده ۱۳ این کنوانسیون با عنوان مشارکت جامعه‌وی به این مهم اختصاص یافت (توجهی، ۱۳۸۳: ۶۳۷). مفاد اصول اعلامیه ۱۹۸۵ م. به‌طور کلی و مفاد اصل‌های ۵ و ۷

^۱ نمونه‌هایی از اسناد سازمان ملل متحد را که در باب سیاست جنایی مشارکتی سخنی به میان آورده اند، به قرار ذیل است:

قواعد حداقل استاندارد و رفتار با زندانیان - ۱۹۵۵؛

- پیمان‌نامه منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات بی رحمانه، غیر انسانی یا موهن - ۱۹۸۴؛

- اعلامیه حمایت از اشخاص در معرض خطر شکنجه و مجازات و دیگر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده - ۱۹۸۴؛

- حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل متحد برای مدیریت اجرای عدالت کیفری ویژه نوجوانان - قواعد پکن ۱۹۸۵؛

- اعلامیه اصول اساسی عدالت ویژه قربانیان جرم و سوءاستفاده از قدرت - ۱۹۸۵؛

- همکاری بین‌المللی برای پیش‌گیری از جرم و عدالت کیفری در متن توسعه - ۱۹۹۰؛

- اصول اساسی رفتار با زندانیان - ۱۹۹۰؛

- سند توسعه و اجرای میانجی‌گری و ابزارهای عدالت ترمیمی در عدالت کیفری - ۱۹۹۶؛

به صورت ویژه، از یک سو، شیوه های غیررسمی جامعه محور رسیده گی به اختلافات را به صورت جایگزین های قضایی مطرح و از قضارداری با توسل به ظرفیت های موجود در فرهنگ عامه شبه حقوقی و قضایی جوامع در قلمرو کیفری حمایت می کند؛ از سوی دیگر، میانجی گری، مصالحه، سازش و آشتی با مداخله و حضور شخص ثالث و نیز وابسته گان آن ها را که مستلزم مذاکره و گفت و گو میان مرتکب و قربانی و جبران خسارات مادی، معنوی، روانی و عاطفی قربانی توسط مرتکب در صورت عدم دسترسی به مرتکب یا ناشناخته باقی ماندن وی یا عدم توانایی او در پرداخت غرامت و خسارت مادی، به عهده دولت است، توصیه می کند.

علاوه بر این موارد، سند مهم دیگر «اعلامیه اصول اساسی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری» است که بر سیاست جنایی مشارکتی تأکید دارد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). این اصول نیز، مانند اصول قطع نامه ۱۹۸۵ م، راهبردهای کلی را ارائه می کند و تدوین یک سیاست جنایی مناسب را با توجه به شرایط داخلی هر کشوری به عهده دولت ها می گذارد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۷: ۵). این تأکید در منازعاتی که به قضایای خانواده گی و مسائل مربوط به زنان می شود، بیش تر به چشم می خورد. به عنوان نمونه می توان از اقدام های عملی در راستای مشروعیت بخشی مشارکت مردم به منظور حمایت از قربانیان به «پیش نویس کنوانسیون هشتم فبروری ۲۰۱۰ م. سازمان ملل متحد درباره عدالت و پستی بانی برای قربانیان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» یاد کرد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

در مقدمه و اصول مختلف این پیش نویس حمایت جامع از بزه دیده گان مورد توجه قرار گرفته و مشارکت قربانی، مرتکب و هم کاری مردم و نهادهای مدنی با دولت در این رابطه مهم دانسته شده است. مواردی هم چون میانجی گری، نشست های گروهی خانواده گی و نظام های بومی دادگری اجتماع مدار، توصیه شده است (همان جا). این رویکرد در اسناد ملل متحد با موضوع زنان نیز به چشم می خورد.

همان گونه که سازمان ملل متحد در سال های اخیر به مشارکت مردمی در موضوعات کیفری، توجه نموده و اسناد مختلفی را در زمینه سیاست جنایی مشارکتی به تصویب رسانده است، در سطح منطقه یی نیز فعالیت های جدی در این زمینه از سوی شورای اروپا (کمیته اروپایی ویژه امور جنایی، ۱۳۷۷: ۳۰۱)، و در چند سال اخیر از سوی اتحادیه اروپا (دولاکوستا، ۱۳۸۳: ۶۷۶)، و همین طور سازمان هم کاری کشورهای اسلامی (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۵۶) انجام شده است.

اسناد اروپایی، مشارکت مردمی در موضوعات کیفری را هم به صورت مستقیم (بحث میانجی گری) انعکاس داده اند و هم به گونه غیرمستقیم و در قالب اسناد پراکنده، مانند «حمایت از

قربانیان و تعیین موقعیت قربانی در نظام‌های حقوقی، تسهیل مدیریت نظام عدالت کیفری، حمایت از اطفال مرتکب و واکنش‌های کیفری و غیر کیفری علیه مرتکبی» (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۲۱). اسناد منطقه‌یی دیگر اعلامیه اسلامی حقوق بشر است، که در قاهره به تصویب اعضای سازمان کنفرانس اسلامی رسید (بسته‌نگار، ۱۳۸۰: ۵۷). این اعلامیه به‌ویژه در ماده‌های ۲۲ و ۲۳ اُمت اسلامی را به مشارکت در حل و فصل اختلافات دعوت نموده و نسبت به حل منازعه و پیش‌گیری از جرم و انحراف تشویق می‌کند.

۴. ضرورت اهتمام به عدالت غیررسمی در سطح ملی

هرچند برخورد با پدیده‌های مجرمانه، امری ذاتاً دولتی است؛ اما در سیاست جنایی مشارکتی، جلوه‌هایی از حضور و مداخله مردم در مراحل مختلف کشف، تعقیب، داوری، اجرای حکم و نیز پیش‌گیری از ارتکاب جرم یده می‌شود. این سیاست، تا حدودی مورد پذیرش کشورها قرار گرفته است. امروزه دولت‌ها نمی‌توانند نقش مؤثر مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)^۱ را در اشکال گوناگون کنترل جرم نادیده بگیرند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷: ۲۲).

هرچند دولت‌ها معمولاً تمایل باطنی به اقتدار گرایی دارند؛ اما در عین زمان باید واقعیت‌های اجتماعی را نیز در نظر بگیرند. قوانین افغانستان نظم خاصی را در مورد عدالت ترمیمی بیان نکرده است؛ تنها در مواد برخی قوانین گذشته، به حضور و مشارکت مردم در راستای اجرای قوانین، بسنده کرده است (قانون اساسی، ۱۳۸۲: م ۴، ۲۲، ۲۳ و ۳۳). واقعیت این است که افغانستان کشور سنتی است. در این کشور عرف و سنت‌های مردمی اثرگذار می‌باشد. شوراهای مردمی نقش ارزنده‌یی در حل و فصل دعاوی ایفا کرده است. این تجربه باید به‌عنوان یک ارزش عمومی مورد استفاده قرار بگیرد.

۵. مناقشه

در بسیاری از کتاب‌ها و منابع معتبر حقوق جزا بر صلاحیت انحصاری دولت و نهاد عدلی و قضایی دولت نسبت به رسیدگی به دعاوی حقوقی و به‌خصوص قضایای جنایی، تأکید شده است. تحقیق حاضر با این دست از نوشته‌ها هم‌سو نمی‌باشد. در این روی کرد اصول پذیرفته حقوق جزای سنتی مورد توجه می‌باشد. به‌عنوان نمونه بر اصل حاکمیت قانون تأکید می‌کنند (رسولی، ۱۳۹۶: ۱۳۳)، و از اصل قضایی‌بودن قضایای جنایی سخن می‌گویند (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۶۷). بر اصل قانونی‌بودن

^۱ سازمان‌های غیردولتی (سازمان‌های مردم نهاد). NGO: Non Government Organization.

جرم، مجازات و فرایند دادرسی باور دارند (علامه، ۱۳۹۶: ۵۷)، و تناسب جرم و مجازات را به عنوان یک اصل انکارناپذیر قبول دارند (نبوی، ۱۳۹۵: ۸۶). تمام این اصول، مبتنی بر عدالت رسمی است. تحقیق حاضر بر ضرورت احیای نسبی عدالت غیر رسمی تأکید می کند. در این سیستم، هدف اصلی حفظ اصول حقوقی نیست؛ بل که مقصود اصل تراضی طرفین قضیه و حل ریشه‌یی منازعه است؛ از این روی، با قضایی شدن دوسیه و قانونی بودن جرم، مجازات و... چندان موافق نیست. در فیصله‌های اصلاحی نیز ممکن است تناسب میان جرم و مجازات لحاظ نگردد. این تحقیق با نوشته‌های حامی عدالت ترمیمی هم‌نواست؛ اما نه به صورت مطلق. بدین معنا که قابل به جای‌گزینی عدالت ترمیمی به جای عدالت رسمی نمی‌باشد. برخی از نویسندگان طرفدار عدالت ترمیمی، تحقق اهداف کلان عدالت جزایی را از طریق فیصله اصلاحی، ممکن می‌دانند (طیب‌زاده و اسلامی، ۱۳۹۷: ۲۱۴)، و آن را مظهر اصلی سیاست جنایی مشارکتی می‌دانند، که مبتنی بر التیام پیامد زیان ناشی از ارتکاب جرم می‌باشد (نجفی توانا، اسدی و ناجی زواره، ۱۳۹۸: ۲۱۷-۲۶۷)؛ اما برخی دیگر، اساساً مخالف حقوق جزای سنتی بوده و عدالت رسمی را قبول ندارند. اینان، خواهان الغای قواعد جزایی و جای‌گزینی عدالت ترمیمی به جای عدالت رسمی‌اند (علامه، ۱۳۹۵: ۷۸). تحقیق حاضر، هرچند احیای عدالت غیررسمی در افغانستان را ضروری می‌داند، اما قابل به جای‌گزینی نمی‌باشد. عدالت غیررسمی به صورت نسبی مطلوب است و احیای آن ضروری است. چه این که در این شیوه از حل و فصل دعاوی، علاوه بر مزایای پیش گفته، موجب سهولت رسیده‌گی و کاهش هزینه‌های آن می‌باشد.

عدالت غیررسمی، به رغم ناسازگاری نسبی با اصول حقوق جزای سنتی، از نظر حقوقی نیز موجه به نظر می‌رسد؛ زیرا در روابط انسانی، اصل، قانون‌گرایی نیست. اصل بر اباحه است. حالت اصلی برائت ذمه است. قانون، در این روی کرد خلاف اصل است؛ زیرا اصل بر آزادی است. آزادی، یک ارزش ذاتی است. قانون، ابزاری برای تحدید آزادی است. بدین روی، باید در حد ضرورت و به صورت حداقلی مورد استفاده قرار گیرد. هدف از اعمال قانون تأمین نظم اجتماعی است. اگر در تعاملات اجتماعی، بدون بهره‌گیری از مواد قانون، نظم تأمین گردد، ضرورتی برای تطبیق قوانین نیست؛ از این روی می‌توان گفت در صورتی دعاوی حقوقی و حتا قضایای جنایی بدون اعمال قانون و خارج از رسمیات قانونی، حل و فصل شود، نیازی به بهره‌گیری فرایند قانونی نیست. تطبیق قانون و اعمال مجزات قانونی آخرین کارت بازی اجتماع، برای حفظ نظم عمومی است. بدین جهت می‌توان اظهار نمود، که عدالت غیررسمی می‌تواند در کنار عدالت رسمی فعالیت نموده و به تر است از سوی دولت و جامعه مورد حمایت قرار گیرد. با این وجود قابل یادآوری است که برای مدیریت فرایند اعمال عدالت غیر رسمی قواعد و رهنمود حداقلی باید تنظیم گردد.

۶. نتیجه‌گیری

عدالت غیررسمی از منطق بلند حقوقی برخوردار است. این پدیده، هرچند در بدو نظر، با اصول پذیرفته‌شده حقوق جزای کلاسیک از قبیل اصل قانونی‌بودن، اصل حاکمیت قانون و اصل قضایی‌بودن دعاوی، ناسازگار به نظر می‌رسد، اما واقعیت این است که در حیات جمعی بشر و تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها، قوانین موضوعیت محوری ندارد. قانون، ابزاری برای تنظیم روابط، تأمین نظم اجتماعی و امنیت عمومی است. اگر این ارمان بدون توسل به مواد قانونی بدست آید ضرورتی برای تطبیق قوانین دیده نمی‌شود. درواقع، قانون به مثابه عنصر محدودکننده آزادی، باید به صورت حداقلی و در حد ضرورت استفاده شود. وقتی عدالت غیررسمی بتواند روابط اجتماعی را تنظیم کند و نظم اجتماعی را تأمین کند، اصرار برای تطبیق قانون توجیهی ندارد.

علاوه بر این، احیای عدالت غیررسمی دارای مزایای پُرشماری است؛ از این‌رو، به لحاظ جرم‌شناختی، احیای آن توجیه‌پذیر می‌باشد. عدالت غیررسمی، در حل ریشه‌ی دعاوی حقوقی و حتا قضایای جنایی اثرگذار است و موجب کاهش نفرت‌های اجتماعی می‌گردد. رسیده‌گی به دعاوی، از طریق عدالت غیررسمی هزینه‌های دعا را به لحاظ وقت، انرژی، اقتصاد و تسهیلات کاهش می‌دهد. این پدیده در کنار عدالت رسمی، به عنوان بازوی کمکی برای نظام عدلی و قضایی عمل کرده، نمودار توزم جزایی را پایین می‌آورد. در عدالت غیررسمی زمینه مشارکت همه‌گانی فراهم است؛ از این‌رو، در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است، این مشارکت، می‌تواند پاسخ جامعه را در برابر پدیده جنایی که خود امر اجتماعی است، به صورت به‌تر، سازمان دهد. بدین‌تر تیب احیای عدالت غیررسمی در افغانستان از دلائل توجیه کافی برخوردار می‌باشد.

ORCID

Abdul Malek Vahidi


<https://orcid.org/0009-0006-4164-5958>

ارجاع به این مقاله (APA):

. وحیدی، عبدالملک. (۱۴۰۴). «دلائل جرم‌شناختی ضرورت احیای عدالت غیررسمی در افغانستان».

فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۴(۳). ۱۵۷-۱۳۹. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.7>

To Cite this Article (APA):

. Vahidi, Abdul Malek. (2025). "Criminological Foundations for the Imperative of Reviving Informal Justice Mechanisms in Afghanistan". *Ghalib Journal*. 14(3). 139-157. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.3.7>

سرچشمه‌ها

۱. امیرارجمند، اردشیر. (۱۳۸۱). اسناد منطقه‌ای حقوق بشر. تهران: دانش‌گاه شهید بهشتی.
۲. بسته‌نگار، محمد. (۱۳۸۰). حقوق بشر از منظر اندیشمندان. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۳. توجهی، عبدالعلی. (۱۳۸۳). اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران، در: علوم جنایی، (مجموعه مقالات در نیکوداشت استاد دکتر آشوری). تهران: انتشارات سمت.
۴. جمشیدی، علیرضا. (۱۳۸۷). رویکرد مشارکتی در سیاست جنایی ایران. رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده حقوق.
۵. دولاکوستا، خوزه لویی. (۱۳۸۳). سیاست جنایی اروپا. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل استاد دکتر محمد آشوری). چ سوم. تهران: انتشارات سمت.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۲). بزه‌دیده‌شناسی. چ دوم. تهران: انتشارات شهر دانش.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۲). بزه‌دیدگی قربانیان سوءاستفاده از قدرت در پرتو مقایسه دو اصل بزه دیدگی فردی و بزه‌دیدگی گروهی، در تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات) زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی. چ دوم. تهران: بنیاد میزان.
۸. رحیمی، خادم حسین. (۱۳۹۰). جلوه‌های مشارکت مردمی حل و فصل اختلافات کیفری در افغانستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه اهل بیت. دانشکده حقوق.
۹. رسولی، محمد اشرف. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی افغانستان. کابل: نشر واژه.
۱۰. زهر، هوارد. (۱۳۸۳). عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی. تهران: انتشارات مجد.
۱۱. صدر توحیدخانه، محمد. (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی افغانستان. چ سوم. کابل: مؤسسه ماکس پلانک.
۱۲. صفاری، علی. (۱۳۸۳). «حمایت از بزه‌دیده و نهادهای مردمی». فصلنامه تحقیقات حقوقی. ۴۰، ۲۸۹-۳۲۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/539183>
۱۳. طبیب‌زاده؛ پونه؛ اسلامی، رضا. (۱۳۹۷). «تأثیر عدالت ترمیمی بر تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی». فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری. ۶(۲۳)، ۲۱۳-۲۴۷. <https://doi.org/10.22054/jclr.2018.17018.1315>
۱۴. عباسی، مصطفی. (۱۳۸۲). افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری. چ اول. تهران: انتشارات دانشور.
۱۵. عباسیان‌فر، علیرضا. (۱۳۸۳). شوراها و حل اختلاف تجلی مشارکت مدنی. تهران: قوه قضائیه، معاونت اجتماعی و پیش‌گیری از جرم مرکز مطبوعات و انتشارات.
۱۶. علامه، غلام حیدر. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی افغانستان. چ سوم. کابل: نشر واژه.

۱۷. غلامی، حسین. (۱۳۸۶). «نقش جامعه محلی در حل و فصل اختلافات کیفری». مجله پژوهش حقوق و سیاست. ۹ (۲۲)، ۷-۳۶. <https://www.sid.ir/paper/98075/fa>
۱۸. فتح‌الهی، سیامک. (۱۳۷۷). «سیاست جنایی مشارکتی از دیدگاه سیاست جنایی سازمان ملل متحد». مجله اصلاح و تربیت. ۹. ۹-۴. <http://noo.rs/fwnPJ>
۱۹. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲.
۲۰. مارشال، تونی. (۱۳۸۴) عدالت ترمیمی چیست؟ در عدالت ترمیمی. (مجموعه مقالات)؛ ترجمه امیر سماواتی پیروز. تهران: انتشارات مجد.
۲۱. نبوی، نعمت‌الله. (۱۳۹۵). حقوق جزای عمومی افغانستان. کابل: نشر واژه.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۷). «بزهکاری، احساس نا امنی و کنترل (بررسی کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه‌های آن در زمینه سیاست جنایی)». مجله حقوقی دادگستری. ۶۲ (۲۲). ۳۳-۷۳. <https://civilica.com/doc/1801784>
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). عدالت ترمیمی. دیباچه مترجم، ویراست دوم. در پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری. چ سوم. تهران: انتشارات سمت.
۲۴. نجفی توانا، علی؛ اسدی، محمدعلی، ناجی‌زواره، مجتبی. (۱۳۹۸). «رویکرد ترمیمی عدالت؛ آسیب‌شناسی و بهبود عملکرد». دیدگاه‌های حقوق قضایی. ۲۴ (۸۵). ۲۱۷-۲۴۷. https://jlvviews.ujss.ac.ir/article_703564.html

25. Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programs in Criminal matters, The Economic and Social Council, General Assembly Resolution, 12/2002: www.un.org/docs/ecosoc/.../eres2002-12.pdf

References

1. Ardeshir Amir-Arjomand. (2002). *Regional Documents on Human Rights*. Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian]
2. Mohammad Bastenegar. (2001). *Human Rights from the Perspective of Thinkers*. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar. [In Persian]
3. Abdolali Tavajohi. (2004). *The Idea of Victim Protection and Its Place in the Global Context and Iran's Legislative Criminal Policy*, in *Criminal Sciences* (Collection of Articles in Honor of Professor Dr. Ashuri). Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
4. Alireza Jamshidi. (2008). *Participatory Approach in Iran's Criminal Policy* (Doctoral Dissertation in Criminal Law and Criminology). Tehran: Shahid Beheshti University, Faculty of Law. [In Persian]
5. José Luis de la Cuesta. (2004). *European Criminal Policy* (Translated by Ali-Hossein Najafi Abrandabadi), in *Criminal Sciences* (Collection of Articles in Honor of Professor Dr. Mohammad Ashuri) (3rd ed.). Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
6. Mehrdad Rayejian Asli. (2013). *Victimology* (2nd ed.). Tehran: Shahr-e Danesh Publications. [In Persian]
7. Mehrdad Rayejian Asli. (2013). *Victimization of Victims of Abuse of Power in the Light of the Comparison of the Two Principles of Individual and Group Victimization*, in *New Developments*

- in *Criminal Sciences* (Collection of Articles) under the supervision of Ali-Hossein Najafi Abrandabadi (2nd ed.). Tehran: Mizan Foundation. [In Persian]
8. Khadem Hossein Rahimi. (2011). *Manifestations of Public Participation in the Resolution of Criminal Disputes in Afghanistan* (Master's Thesis in Criminal Law and Criminology). Tehran: Ahlul-Bayt University, Faculty of Law. [In Persian]
9. Mohammad Ashraf Rasuli. (2017). *General Criminal Law of Afghanistan*. Kabul: Wazheh Publications. [In Persian]
10. Howard Zehr. (2004). *Restorative Justice* (Translated by Hossein Gholami). Tehran: Majd Publications. [In Persian]
11. Mohammad Sadr Tohidkhaneh. (2009). *General Criminal Law of Afghanistan* (3rd ed.). Kabul: Max Planck Institute. [In Persian]
12. Ali Safari. (2004). "Victim Support and Civil Society Institutions." *Legal Research Quarterly*, 40, 289–324. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/539183/> [In Persian]
13. Pooneh Tabibzadeh & Reza Eslami. (2018). "The Impact of Restorative Justice on Achieving the Macro Objectives of Transitional Justice." *Criminal Law Research Journal*, 6(23), 213–247. <https://doi.org/10.22054/jclr.2018.17018.1315> [In Persian]
14. Mostafa Abbasi. (2003). *New Horizons of Restorative Justice in Criminal Mediation* (1st ed.). Tehran: Daneshvar Publications. [In Persian]
15. Alireza Abbasianfar. (2004). *Dispute Resolution Councils as a Manifestation of Civil Participation*. Tehran: Judiciary of Iran, Deputy of Social Affairs and Crime Prevention, Center for Press and Publications. [In Persian]
16. Gholam Haidar Allameh. (2017). *General Criminal Law of Afghanistan* (3rd ed.). Kabul: Wazheh Publications. [In Persian]
17. Hossein Gholami. (2007). "The Role of the Local Community in the Resolution of Criminal Disputes." *Journal of Law and Politics Research*, 9(22), 7–36. <https://www.sid.ir/paper/98075/fa> [In Persian]
18. Siamak Fathollahi. (1998). "Participatory Criminal Policy from the Perspective of the United Nations Criminal Policy." *Correction and Rehabilitation Journal*, 9, 4–9. <http://noo.rs/fwnPJ> [In Persian]
19. *Constitution of Afghanistan*, ratified in 2004. [In Persian]
20. Tony Marshall. (2005). *What is Restorative Justice?* In *Restorative Justice* (Collection of Articles) (Translated by Amir Samavati Pirooz). Tehran: Majd Publications. [In Persian]
21. Ne'matullah Nabavi. (2016). *General Criminal Law of Afghanistan*. Kabul: Wazheh Publications. [In Persian]
22. Ali-Hossein Najafi Abrandabadi. (1998). "Delinquency, Sense of Insecurity and Control (A Study of the French Committee on Violence and Delinquency and Its Recommendations on Criminal Policy)." *Judiciary Legal Journal*, 62(22), 33–73. <https://civilica.com/doc/1801784/> [In Persian]
23. Ali-Hossein Najafi Abrandabadi. (2008). *Restorative Justice*, Translator's Introduction, 2nd ed., in Jean Pradel, *History of Criminal Thought* (3rd ed.). Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
24. Ali Najafi Tavana, Mohammad-Ali Asadi, & Mojtaba Naji-Zavareh. (2019). "Restorative Approach to Justice: Pathology and Performance Improvement." *Judicial Legal Views*, 24(85), 217–247. https://jlviews.ujss.ac.ir/article_703564.html [In Persian]
25. Basic Principles on the Use of Restorative Justice Programs in Criminal matters, The Economic and Social Council, General Assembly Resolution, 12/2002: www.un.org/docs/ecosoc/.../eres2002-12.pdf